

نگاه قرآنی به جهاد

محمد حسینی کلام
مدیر نشریات معلم

آموزه‌های
قرآنی

صوامع، بیع، صلوات و مساجد منهدم می‌شود و خدایپرستی و عبادت ریشه‌کن می‌شود؛ چهار کلمه‌ی اخیر به عبادتگاه‌های یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و تارکان دنیا اشاره می‌کند.

بدیهی است، مؤمنان باید دفع تهاجم بی‌دینان، آیین خدایپرستی را بر زمین حکم فرماید: «الَّذِينَ أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنسَانِ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ...» همان کاری که رسول اکرم (ص) پس از استقرار در مدینه انجام داد و امام خمینی بعد از سرنگونی شاه در ایران. به عبارت دیگر، آنان به طاغوتی جدید و تجاوزگر تبدیل نمی‌شوند؛ غزواتی مانند: احزاب، احد، موته، تبوک، حنین و بعضی دیگر، بی‌شک، دفاعی به‌شمار آمده‌اند.

جهاد ابتدایی (آزادی‌بخش): خداوند برنامه‌هایی برای هدایت و سعادت انسان‌ها دارد و انبیا را گسیل داشته تا آنها را به مردم ابلاغ کنند. حال اگر عده‌ای ابلاغ این فرمان‌ها را مزاحم منافع دنیوی خود بدانند و مانع این پیام‌رسانی شوند، پیامبران حق دارند ابتدا مسالمت‌آمیز و اگر نشد با توسل به جنگ، رفع موانع کنند و «آزادی تبلیغ» کلام خدا را برای خویش کسب کنند. به زبان دیگر، مردم همه جهان حق دارند نای انبیا را بشنوند، روی آن فکر کنند و آزادانه تصمیم بگیرند.

این تعبیر از آیات مختلفی مستفاد می‌شود؛ از جمله آیه ۱۹۳ سوره بقره که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ. بِرَءِئِنَّا سَاسُ، هدف از جهاد اسلامی، نه کشورگشایی است، نه کسب غنائم، نه تأمین بازار فروش، نه استیلا بر معادن و ذخایر ارضی و نه برتری نژادی و قومی؛ هدف تنها جلب خشنودی خداوند است؛ یعنی استقرار دین و احکام نجات‌بخش الهی؛ اهدافی شامل: استقرار عدالت، نفی اسارت جسمی و فکری، نفی خرافه‌هایی مثل شرک و

موضوع جهاد آیات فراوان و روایات پرشماری را به خود اختصاص داده و منشأ مباحث گسترده‌ای در فقه اسلامی شده است. تا زمانی که مسلمانان در مکه بودند، اجازه جهاد نداشتند، با اینکه مرتباً مورد هجوم مشرکان قرار می‌گرفتند و از رسول خدا (ص) تقاضای مقابله به‌مثل می‌کردند.

اذن جهاد در سال دوم هجری، در مدینه، نازل شد. غالب مفسران آیه ۳۹ سوره حج را اولین فرمان جهاد تلقی کرده‌اند که فرموده است: «أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...» به آنان که جنگ بر آنها تحمیل شده، اجازه جهاد داده شد؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند. جهادهای اسلامی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد که به اختصار بیان می‌شود و با توضیحاتی معلوم خواهد شد که همگی، به نوعی، تدافعی بوده است.

جهاد دفاعی: اگر مردمی مورد هجوم فرد یا افرادی قرار گرفتند، حق دارند از خود دفع تجاوز کنند. این حکم عقل و فطرت انسان است و به کسب اجازه نیازی ندارد؛ همه ادیان آسمانی و قوانین بشری آن را تأیید کرده‌اند. آیه فوق نیز دال بر همین موضوع است و اگر در مدینه نازل شد، بدان سبب بود که مسلمین در مکه هنوز عده و عده لازم برای مقابله با مهاجمان مشرک را نداشتند.

در ادامه آیه بیان می‌دارد که مظلومیت آنان، اخراج ظالمانه از دیارشان بوده است؛ تنها جرمشان این بود که می‌گفتند: «رَبَّنَا اللَّهُ»، در حالی که اعتقاد به ربوبیت خدا، نه جرم، بلکه مایه افتخار است و این تعبیری کنایی و لطیف در محکومیت مشرکان است (تفسیر نمونه، ج ۱۴: ۱۱۵).

قرآن سپس به یکی از دلایل تشریح جهاد می‌پردازد و می‌گوید اگر اذن جهاد نباشد و بعضی به وسیله بعضی دیگر دفع نشوند،

پیامبر می آید، نه
برای اینکه به سان
بعضی حکومت‌ها
مردم را به
زنجیرهایی مرئی
و نامرئی بکشد و
عقل و فکر آنها
را در مسیر منافع
استکباری خود
کانالیزه کند، بلکه
به عکس، می آید تا
غل و زنجیرها را
که بر دست و پا و
گردن و عقلشان
سنگینی می کند،
بشکند و اراده‌شان
را آزاد کند

دارند و از سوی دیگر شباهت‌هایی به مشرکان پیدا کرده‌اند و از توحید و معاد جسمانی فاصله گرفته‌اند و بعضی محرمات مثل شراب، ربا، گوشت خوک و... را حلال کرده‌اند (توبه ۲۹). در صورتی مسلمین می‌توانند با آن‌ها زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند که اگر اسلام را نمی‌پذیرند، جزیه دهند و این هزینه همان مالیاتی است که بابت تأمین امنیت آن‌ها به حکومت اسلامی پرداخت می‌شود، چراکه اهل ذمه مکلف به جهاد نیستند و خمس و زکات هم نمی‌دهند؛ در زمان انوشیروان نیز جزیه رایج بوده است. در این صورت، اگر دشمنانی از خارج هم قصد آزار اهل کتاب را داشته باشند، حکومت اسلامی از آن‌ها دفاع خواهد کرد (نمونه، ج ۷: ۳۵۷).

یک سؤال: آیا جهاد ابتدایی و آزادی‌بخش خلاف حقوق بشر و به‌ویژه آزادی عقیده و خلاف آیه «لا اکراه فی الدین» نیست؟! توجه به این موارد نشان می‌دهد که تمامی جهادهای اسلامی جنبه دفاع از حقوق انسان دارد و اجبارآور نیز نیست. الف. ماهیت جهاد در اسلام دفاع است؛ دفاع در برابر یک تهاجم و دفاع از حق. هرگونه جنگی به هدف تصرف اموال دیگران و یا سلطه‌طلبی بر جهان، هوای نفس است و ناروا. اگر اختلافی در میان علما و مفسران دیده می‌شود، به اصطلاح، صغروی است نه کبروی؛ یعنی اختلافی اگر باشد در مصادیق دفاع است، نه در اصل آن.

استاد مطهری حقوق بشری را سه دسته می‌کند: حقوق فردی، حقوق ملی و حقوق انسانی. هر کشوری از حقوق افراد خود و نیز حاکمیت ملی خود دفاع می‌کند و در صورت لزوم وارد جنگ

پرستش اصنام و در یک کلمه «نفی فتنه».

واژه «فتنه» در قرآن به چند معنا به کار رفته است: «امتحان، فریب‌دادن، بلا و عذاب، شرک، اضلال و گمراهی». وجه مشترک این معانی به مفهوم «فشار» است؛ پس هر جا نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد، مصداق فتنه است. جهاد آزادی‌بخش به منظور رفع فشار و اختناق از جامعه است تا مردم کلام خدا را به راحتی بشنوند و آن‌گاه در قبول یا عدم قبول آن آزادند (نمونه، ج ۲: ۱۷).

پیامبر می آید، نه برای اینکه به سان بعضی حکومت‌ها مردم را به زنجیرهایی مرئی و نامرئی بکشد و عقل و فکر آن‌ها را در مسیر منافع استکباری خود کانالیزه کند، بلکه به عکس، می آید تا غل و زنجیرها را که بر دست و پا و گردن و عقلشان سنگینی می‌کند، بشکند و اراده‌شان را آزاد کند: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف/ ۱۵۷).

در صلور اسلام، وقتی اعراب مسلمان به ایران آمدند، رستم فرخزاد، فرمانده سپاه ایران، از نمایندگان آنان، یعنی ربیع بن عامر، حذیفه بن مهین و مغیره بن شعبه پرسید چه چیزی شما را به این سرزمین کشانده است؟ آنان گفتند: «لُخِرَجَ الْعِبَادَةِ مِنَ عِبَادَةِ النَّاسِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ». آمده‌ایم تا بندگان خدا را از بندگی و تسلیم در برابر امثال خودشان نجات دهیم و به بندگی و اطاعت خدا دعوت کنیم؛ آن بندگی که با هیچ نوع آزادی فردی و اجتماعی منافات ندارد (فقه سیاسی در اسلام، ترجمه رجب‌زاده: ۱۹ و مطهری: ۲۱۷).

برخورد با اهل کتاب: قرآن کریم جهاد بسا اهل کتاب را به صورتی خاص طرح کرده است و آنان را در جایگاهی بین مسلمین و مشرکین دیده است؛ آنان از طرفی دینی باریشه آسمانی



با تمام شما می جنگند؛ کلمه قتال و مقاتله به معنای جنگ کردن است، نه به معنای کشتن و قتل. در آیه دیگر می خوانیم: و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا؛ یعنی با آنان بجنگید که با شما می جنگند و این دفاعی برحق و «در راه خدا» لقب گرفته، به شرطی که از حد تجاوز نکنند و خون زنان و پیرمردان و کودکان ریخته نشود. در آیه ۷۵ سوره نسا، فلسفه جهاد را دفاع از حق مستضعفانی می داند که به دام ظالم گرفتار آمده اند و فریاد استغاثه آنان به آسمان بلند شده است؛ بعضی آیات جهاد پیرامون جنگ با منافقان است که خدعه و خیانت آنان به پیامبر (ص) و مسلمین روشن بوده است، مثلاً در آیه شریفه «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ». در آیه شریفه وَأَعِدُوا لَهُمْ... هدف از مسلح شدن را ارباب و ترساندن دشمن و بازدارندگی از جنگ برمی شمارد، نه قتل و کشتار.

ج. اسلام، برخلاف مسیحیت موجود، دنبال تأسیس جامعه و تشکیل حکومت بر موازین الهی است و احکام فراوانی برای چنین هدفی دارد و منحصر به تعدادی دستورات اخلاقی و نصیحت آمیز نیست. به همین علت است که اکثر مسیحیان دین را صرفاً امری درونی و فردی تلقی می کنند که به حوزه شخصی افراد مربوط است و کاری به نظامات سیاسی و اجتماعی ندارد. آنان دین را در حد یک عقیده و سلیقه شخصی تنزل داده اند همان طور که پای بندی به آداب و رسوم در هر جامعه، به سلیقه آحاد آن جامعه بستگی دارد (همان: ۲۳۴).

د. فکر با عقیده تفاوت دارد: فکر مبنای منطقی و استدلالی دارد، اما عقیده الزاماً چنین نیست. این کلمه به معنی عقده و دلبستگی است و چه بسا خرافاتی است و غیر قابل دفاع؛ مانند عقیده به نحوست عدد ۱۳ در ایران قبل از انقلاب، یا عقیده به سعد و نحس اعدادی دیگر در فرهنگ های اروپایی و آفریقایی؛ همچنین، عقیده به تثلیث در میان مسیحیان. بدیهی است که باید به عقاید خرافی که سود آن صرفاً به جیب ابر قدرت ها می رود و صرف استعمار و استثمار ملت ها می شود، پشت پا زد و با آنها جنگید تا اختناق ریشه کن و فکرها از شوره زار جهالت ها آزاد شود.

ه. ایمان امری قلبی است و اصولاً قابل اجبار و اکراه نیست. آزادی را هم می توان با زور بر یک جامعه حاکم و ارکان آن را پیاده کرد، اما باور قلبی جبر بردار نیست؛ همان طور که کسی را نمی توان مجبور کرد دیگری را دوست بدارد و در قلب خود جای دهد. به همین دلیل است که خداوند در سوره حجرات، به عده ای که اظهار ایمان می کردند فرمود: قُلْ لِمَ تُوْمِنُوا وَلَٰكِن قَوْلُوا اسْلِمْنَا وَّلِمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِی قُلُوْبِكُمْ: جهاد اسلامی برای ابلاغ کلام خدا به بندگان خداست، اما ایمان امری اختیاری و در گرو اراده افراد است. طبق عبارت «قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْعِي» که در ادامه «لَا اِكْرَاهُ فِی الدِّيْنِ» آمده، رسالت پیامبران و مصلحان در این حد است که راه را از بیراهه روشن کنند، عوامل سعادت و شقاوت آدمیان را در دنیا و آخرت مبرهن سازند و آن گاه مردم را در انتخاب مسیر آزاد بگذارند: اَنَا هَدِيْتَهُ السَّبِيْلَ اِمَّا شَاكِرًا وَّ اِمَّا كٰفِرًا.

قیام شکوهمند مردم ایران به رهبری مجدد بزرگ اسلام، مرحوم امام خمینی، در بهمن ۵۷، دقیقاً در راستای همین آزادسازی فکری تحقق یافت.

می شود. در این دو مورد اختلاف نظری نیست. باید دانست بعضی حقوق عمومی است و منحصر به یک ملت نیست، مثل حق آزادی که از حقوق عمومی محسوب می شود و در اعلامیه حقوق بشر هم بر آن تأکید و شاخه های آن نیز تبیین شده است. یکی از مصادیق حقوق عمومی - از منظر ادیان الهی - توحید است، چون در زمره حقوق انسانی است و به جوامع مسلمان اختصاص ندارد. توحید و عبارت «لا اله الا الله» واقعیتی مستدل و برهانی حاکم بر جهان آفرینش است و همه مردم حق دارند در معرض فهم آن قرار گیرند. در عالم، فقط یک خدا حکم فرمایی می کند. حال اگر کسانی سعی بر تهاجم به این حقیقت را دارند و منافی در مخالفت با آن سراغ دارند، این همان سلب آزادی و ایجاد مانع بر سر راه تفکر مردم است. قرآن نشان می دهد که کسانی مثل فرعون، ادعای خدایی داشته اند. امروز نیز چند کشور قدرتمند جهان، ادعای حاکمیت بر کل جهان را دارند و به صراحت می گویند که در همه مناطق روی زمین منافی دارند که باید تأمین شود؛ آنان عملاً مردم را به عبودیت خود فرا می خوانند و از حقوق عمومی و انسانی خویش محروم می کنند. لذا کسانی که این ظلم را درک می کنند (مانند پیامبران و روشن فکران) باید به دفع آن قیام کنند. از این روست که می بینیم در استقلال طلبی مردم الجزایر، حتی عده ای از اروپاییان نیز با آنها هم صدا شدند و با فرانسه جنگیدند (آزادی انسان، مرتضی مطهری، تدوین هاشمی گلپایگانی: ۲۲۷).

ب. اگر در بعضی آیات قرآنی، جنگ و قتال به صورت مطلق بیان شده، باید توجه داشت که قرآن کریم منحصر به آیات مذکور نیست. اولاً، بعضی آیات بر اولویت صلح و مسالمت تصریح دارد؛ مانند: الصلح خیر، ادخلوا فی السلم کافه، و اِنْ جَاحَوْا لِّلْسَلْمِ فَاجْتَحِ لَهَا (ای پیامبر! اگر مخالفان تو بال صلح بگسترانند، تو نیز آماده صلح با آنان باش)؛ ثانیاً، آیات مطلق، توسط آیات مقید، قید خورده است، یعنی مشروط گردیده با شرط هایی که عملاً دستور جهاد را دستوری دفاعی و تقابلی می نماید؛ برای مثال می فرماید: و قَاتِلُوا الْمُشْرِكِيْنَ كَافَّةً كَمَا یَقَاتِلُوْنَكُمْ کَافَّةً: یعنی با آنان مقابله و مبارزه کنید، چرا که آنها

طبق عبارت «قد تبين الرشد من العی» که در ادامه «لا اكره فی الدین» آمده، رسالت پیامبران و مصلحان در این حد است که راه را از بیراهه روشن کنند، عوامل سعادت و شقاوت آدمیان را در دنیا و آخرت مبرهن سازند و آن گاه مردم را در انتخاب مسیر آزاد بگذارند